

علی اصغر یساقی*

دانشجوی دکترای واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

سیدمحمدعلی ایازی

استادیار واحد علوم و تحقیقات تهران

تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی

چکیده:

تفسیر در میان مسلمانان همواره به دو روش انجام می‌یافته است. نخست تفسیر ترتیبی است که از دیرباز شیوه‌ای رایج بوده و غالب مفسران براساس چنین سوره‌های قرآن در مصحف شریف، به تفسیر پرداخته‌اند. و دیگری تفسیر موضوعی است که نسبت به روش پیشین نهالی نو پاست. این روش تفسیری اگر چه در کلام پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام یافت می‌شود؛ اما در سده‌های گذشته شیوه غالب در میان مسلمانان همواره روش ترتیبی بوده است.

در آغاز قرن چهاردهم با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع بشری از جمله جهان اسلام، رویکرد مفسران به تفسیر موضوعی افزون گشت. شهید صدر از آن دسته مفسرانی است که توجه به تفسیر موضوعی را در جهان معاصر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مسلمانان می‌داند. البته نگاه وی به تفسیر موضوعی با سایر مفسران موضوعی متفاوت است. او معتقد است تفسیر موضوعی زمانی شکل می‌گیرد که مفسر پیش از مراجعه به قرآن از جهان واقع آغاز کند.

*Ali.Yasaghi@yahoo.com

از این روشیوه تفسیری وی محاوره با قرآن و استنطاق از آن است. این دیدگاه شهید صدر چنانکه خود اظهار داشته مبتنی بر کلام امیرمؤمنان در نهج البلاغه است که مسلمانان را به استنطاق از قرآن فراخوانده است تا بدین سان قرآن متناسب با نیازهای انسان در هر دوره به سخن آید و از مشکلات جوامع بشری گره‌گشایی کند.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، تفسیر موضوعی، مبانی تفسیر، شهید صدر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسلمانان از دیرباز قرآن را براساس ترتیب نگارش آیات تلاوت کرده، و برای این چنین اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند. از این رو مفسران قرآن نیز همواره برحفظ این ترتیب در نگارش تفسیر توجه و اهتمام داشته‌اند. به این دلیل روش ترتیبی در تفسیر، سنتی دیرپای در تاریخ تفسیر به شمار می‌رود و طبعاً تفسیر موضوعی در مقایسه با این درخت استوار و تنومند، نهالی نوپا و نوظهور است. البته این سخن هرگز بدین معنا نیست که استفاده از این روش در تاریخ چهارده قرن گذشته سابقه نداشته و شیوه‌ای است که در عصر حاضر مورد توجه پاره‌ای از مفسران واقع شده است؛ بلکه با بررسی تاریخ تفسیر می‌توان رگه‌هایی از تفسیر موضوعی را در سخنان پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام سراغ گرفت. اگر چه باید اذعان نمود که روش حاکم بر تفسیر همواره روش ترتیبی بوده است. شهید صدر در این باره معتقد است: «تقریباً در طول سیزده قرن، روش حاکم بر تفسیر همان روش تجزیه‌ای بود و هر مفسری مانند پیشینیانش خود را ملزم می‌دید قرآن را آیه به آیه تفسیر کند.» (صدر، ۹۰)

مفسری ارجمند در مقدمه‌ای که بر تفسیر موضوعی خود نگاشته براین نکته تصریح نموده می‌نویسد: «ما در این بحث چهره تازه‌ای از تفسیر قرآن را نشان می‌دهیم که در طول چهارده قرن که بر تاریخ قرآن می‌گذرد کمتر به آن توجه شده است البته نمی‌گوئیم هیچ توجه نشده است، بلکه به ندرت مورد توجه قرار گرفته است.» (سبحانی، ج ۱، ص ۱۷)

بنابراین روش حاکم بر مفسران همواره تفسیر ترتیبی بوده است؛ اما همچنانکه اشاره شد می‌توان نمونه‌هایی از روش موضوعی را - اگر چه به ندرت - در صدر اسلام مشاهده کرد. به عنوان مثال کشف مفاهیم آیات قرآنی توسط آیات دیگر قرآن یا رفع تعارض میان آیات مربوط به یک موضوع از مواردی است که از سوی پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) انجام گرفته است. گو اینکه در پاره‌ای از موارد این شیوه تفسیری از سوی معصومین (ع) با روش تفسیر قرآن به قرآن پهلوی می‌زند؛ اما با توجه به اینکه در آنها کشف مفاهیم یا رفع تعارض میان آیات وجود دارد می‌توان این موارد را تفسیر موضوعی به شمار آورد. (مصطفی مسلم، ۱۷-۱۹)

از جمله این موارد روایتی است نسبتاً طولانی از حضرت علی (ع) که علامه مجلسی آن را نقل کرده است. در این روایت امیرمؤمنان (ع) کفر را در قرآن مجید به پنج قسم، تقسیم نموده آنگاه در تبیین هر یک از آنها به بیان مصادیق آیات پرداخته است. (مجلسی، ج ۶۹، ص ۱۰۱ و ۱۰۰)

برخی از قرآن پژوهان، موضوعاتی چون اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، امثال و مجازات قرآن را نیز در شمار تفسیر موضوعی آورده‌اند. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۴۸ و ایازی، نگاهی به تفاسیر موضوعی معاصر، مقاله شماره ۲۸ ص ۱۴۵)

اگر این سخن مورد پذیرش قرار گیرد، پیشینه نگارش تفسیر موضوعی به گستره نگارش کتاب‌های علوم قرآنی و مفردات است. به هر روی روش تفسیر موضوعی با این نگرش ابتدایی، همگام با روش تفسیری حاکم بر مفسران یعنی روش ترتیبی به حرکت تدریجی - تکاملی خود ادامه داد تا اینکه در آغاز قرن چهاردهم هجری و در پی تحولات گسترده فکری، سیاسی و اجتماعی، رویکرد مفسران موضوعی به این روش در گستره‌ای وسیع‌تر و با بینشی متفاوت از آنچه مفسران پیشین داشتند، به حرکت خود شتاب بخشید و وارد مرحله تازه‌ای شد. پیش از این، تفاسیر غالب مفسران - اعم از ترتیبی یا موضوعی - صرفاً پرده برداری از آیات با نگاهی فرد گرایانه بود. مفسران با این دیدگاه که وظیفه فرد در مقابل قوانین و دستورات قرآن چیست به سراغ قرآن رفته و به تفسیر آیات آن می‌پرداختند. تفسیر موضوعی نیز از این شیوه مالوف در طول دوران گذشته مستثنی نبود. از این روی دیدگاه مفسران به تفسیر غالباً مبتنی بر نص و درون گرایانه بود؛ اما در آغاز این سده، پیشرفت علوم و صنعت و گسترش تمدن غرب از یک سو و انحطاط و واپس گرایی مسلمانان از دیگر سوی، مفسران و مصلحان اسلامی را برآن داشت تا با مطالعه پیشینه جوامع اسلامی بویژه سده‌های چهارم و پنجم هجری و مقایسه آن با وضعیت تیره گون و آشفته عصر خویش، راز این عقب ماندگی را دریابند و پاسخی برای این معضل بیابند. طبعاً رهاورد این پویش، بازگشت به قرآن بود. البته بی گمان چنین بازگشتی، تفسیر قرآن را به سبک و سیاق پیشین بر نمی‌تابید و راه و روش دیگری در تفسیر را می‌طلبید. پیدایش تفاسیر سیاسی - اجتماعی و طرح مباحث مربوط به کاستی‌ها و معضلات جوامع اسلامی در این گونه تفاسیر مولود مبارک چنین رویکردی بود. مباحثی چون عدالت اجتماعی، مبارزه با استبداد، مبارزه با فقر و فساد

اجتماعی، برخورداری از حقوق انسانی، آزادی و ... مقوله‌هایی بودند که با ظهور چنین نگرشی به تفسیر راه یافتند.

یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می‌نویسد: « تفسیر نگاری در قرن چهاردهم از هر قرن دیگری در تاریخ اسلام متفاوت و متمایز است و این امتیاز، صرفاً مربوط به فراوانی انبوه تفاسیر، به هر مشرب و مکتبی نیست، بلکه نیز مربوط به تحول دیدگاه تفسیرنویسی است. تحول از دیدگاه فردی و اخروی به دیدگاه عرفی و اجتماعی.» (خرمشاهی، ۹)

به موازات این تحولات، شیوه زندگی انسان نیز دگرگون شد و ابزار و لوازم جدیدی جایگزین لوازم معیشتی و فکری پیشین گشت. خواسته‌ها و نیازها برای کشف مسائل و غلبه بر مجهولات شتاب گرفت و کنجکاو‌ی‌ها و خردگرایی‌ها فزونی یافت. در این میان سوالات بی شماری از گذشته، حال و آینده مطرح گردید. چگونه زیستن و چگونه ماندن و چگونه ساختن آینده از جمله مسائلی است که متناسب با سیر تکاملی تحولات علم در شکل گسترده تری مطرح شد. اینگونه مسائل اگر چه همواره مورد توجه انسان بود، اما با تحولات فکری و علمی دو چندان شده و دین را به پاسخگویی مناسب با تحولات عصر فراخواند. از دین خواسته شد تا نگرانی او را در این گونه مسائل برطرف سازد و جواب قانع کننده و قابل قبولی برای او ارائه کند. (معرفت، ج ۲، ص ۴۵۰)

نتیجه اینکه، تحولات فکری و اجتماعی و آگاهی‌های علمی مفسر از مسائل گوناگون و نیازهای عصر خود از یک سوی و طرح شبهات و اشکالات گوناگون که شائبه تعارض میان علم و دین را مطرح می‌ساخت از دیگر سوی، مفسران معاصر- بویژه مفسران موضوعی- را برآن داشت تا با رویکردی متفاوت از آنچه مفسران پیشین داشتند به قرآن نظر کنند و به میزان بهره مندی از علوم و معارف بشری، پیرامون مسائل و مشکلات عصر خود از قرآن بپرسند و به فراخور فهم خود، پاسخ بشنوند.

در میان مفسران موضوعی معاصر شهید سیدمحمد باقر صدر از جمله کسانی است که به این نکته تصریح نموده است. او ضمن تاکید برگذر مفسران از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی می‌افزاید: « برخلاف روش ترتیبی، مفسر موضوعی از متن و واقعیات و نیازهای آن شروع می‌کند. در این صورت مفسر نظر و اندیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسانی معطوف می‌کند.

آنگاه تمامی آیات مربوط به آن موضوع را ملاحظه می‌کند و درباره آنها می‌پرسد و از قرآن پاسخ می‌گیرد... همچنین می‌توان گفت تفسیر موضوعی، گفتگو و محاوره با قرآن کریم و پرسشگری از آن است. آن هم نه فقط یک پاسخ طلبی انفعالی وضعیف بلکه پاسخ خواهی پویا و فعالانه» (صدر، ۱۸)

با توجه به مطالب پیش گفته روشن می‌شود که از قرن چهاردهم به این سو، افزون بر تحول درنگرش، در روش تفسیر موضوعی نیز تحول رخ داد. چرا که تفسیر موضوعی در گذشته درون گرایانه و مبتنی بر نص بود. به این معنا که تفسیر از قرآن آغاز و به قرآن ختم می‌شد. حال آنکه در تفسیر موضوعی معاصر، مفسر مسائل را از متن واقعیت دریافت می‌کند، نیازهای واقع در متن زندگی را بررسی و گردآوری می‌کند. آنگاه با طرح این مسائل و نیازهای گوناگون به پیشگاه قرآن، پاسخ آنها را از قرآن جستجو می‌کند. این روش تفسیری همان روشی است که امیرمومنان کاربرد آن را سفارش کرده و استنطاق از قرآن را تاکید فرموده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) و شهید صدر پس از قرن‌ها این سفارش مغفول مانده در نزد مفسران را در سخنان ارزشمند خود یادآوری نموده است. بی‌گمان شناخت ابعاد و زوایای دیدگاه شهید صدر تحول شگرفی در حوزه تفسیر موضوعی ایجاد خواهد کرد. ما در این نوشتار می‌کوشیم به گوشه‌ای از زوایای پیدا و پنهان اندیشه صدر در حوزه تفسیر موضوعی بپردازیم.

۱. عناصر تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر

گو اینکه شهید صدر در مباحث خود تعریف مشخصی از تفسیر موضوعی ارائه نکرده است؛ اما از محتوا و مضمون سخنان وی می‌توان به عناصر و مقومات تفسیر موضوعی از نگاه ایشان دست یافت. به عنوان مثال او هنگام بیان تفاوت روش تفسیر موضوعی با روش ترتیبی می‌گوید: «در روش تفسیر موضوعی آیات قرآن تقطیع نمی‌شود و بررسی آیات به طور مسلسل یعنی آیه به آیه انجام نمی‌گیرد؛ بلکه مفسر موضوعی می‌کوشد تحقیقات خود را روی یک موضوع از موضوعات زندگی، اعتقادی، اجتماعی و جهانی که قرآن متعرض آن شده متمرکز سازد و درباره آن موضوع از قرآن استفاده کند.» (صدر، ۱۱)

بنابراین با دقت و تأمل در این سخن و سخنانی از این دست می‌توان به مهمترین عناصر تفسیر موضوعی دست یافت که در این نوشتار به بیان آنها می‌پردازیم.

۱-۱- موضوع خاص داشتن

از دیدگاه شهید صدر یکی از مهمترین عناصر تفسیر موضوعی که آن را از تفاسیر ترتیبی متمایز می‌سازد داشتن موضوع مشخص است. او معتقد است برخلاف روش ترتیبی که مفسر در آن متن معینی از آیات قرآن را بدون داشتن هیچ طرح یا نقشه قبلی مورد توجه قرار می‌دهد و تمام تلاش خود را مصروف این امر می‌کند که تنها مدلول و معنای آیات را در پرتو فهم معانی الفاظ آن با کمک قرائن تفسیر کند، مفسر موضوعی می‌کوشد پیش از پرداختن به تفسیر بر موضوعی از موضوعات زندگی یا ایدئولوژی یا اجتماعی دقت و تمرکز کافی داشته و از اندیشه‌ها و تجربه‌های دیگران مطالبی بیاندوزد. آنگاه به سراغ قرآن رفته و پاسخ سوالات خود را مبتنی بر آن موضوع از قرآن بجوید. مفسر بپرسد و قرآن پاسخ گوید. (همو، ۱۶) اکنون ممکن است این سوال مطرح شود که کدام موضوع را می‌توان در قرآن جستجو کرد؟ و اساسا دیدگاه قرآن درباره چه موضوعاتی قابل مطالعه و بررسی است؟

برخی مفسران موضوعی براین باورند که مفسر می‌تواند با به کار بردن واژه و کلماتی که در خود قرآن از آن نام برده شده به سراغ کلمات هم ریشه و مشترک برود و کاربردهای گوناگون آن واژه را در کل قرآن احصاء نموده و با گردآوری آیات و نگاه مجموعی بر آنها به تبیین موضوع بپردازد. (مکرم شیرازی، ص ۲۳-۲۱)

چنانکه بیشتر تفاسیر موضوعی اینگونه عمل کرده‌اند؛ یعنی موضوعات را صرفاً از قرآن آغاز و به قرآن پایان داده‌اند؛ اما شهید صدر در مقصود خود از موضوع خاص داشتن با دیگر مفسران موضوعی متفاوت است.

او اساساً گردآوری آیات مشترک المضمون از سراسر قرآن، نظم و چینش و سپس تفسیر آنها را تفسیر موضوعی نمی‌داند. شهید صدر براین باور است که این بررسی‌ها چیزی جز گردآوری موضوعاتی چند از تفسیر تجزیه‌ای نیست و نباید آن را تفسیر موضوعی نامید. (صدر، ۱۶) بلکه مراد وی از موضوعات خاص، موضوعاتی است که در برخورد با اندیشه‌های انسان و تجارب بشری شکل می‌گیرد.

بنابراین روش فهم در تفسیر موضوعی از دیدگاه صدر منقح کردن دیدگاه‌ها و بهره‌گیری از تجربیات بشری درباره موضوع است. (همو، ۱۸) حاصل سخن اینکه موضوع خاص در این دیدگاه، با واقعیت پیوند می‌خورد. نه اینکه از قرآن شروع شده و به قرآن خاتمه یابد و کاری به زندگی انسان و جهان واقع نداشته باشد.

۱-۲- استنطاق از قرآن

تاکید بر این عنصر از نگاه صدر، رمز باز شناختن تفسیر موضوعی از تفسیر ترتیبی است. زیرا تفسیر ترتیبی در کار فهم معنا و مدلول الفاظ آیات براساس ترتیب نگارش آنهاست. حال آنکه تفسیر موضوعی در جستجوی فهم پاسخی از قرآن نسبت به مشکل یا مسأله‌ای است که جامعه با آن مواجه است و مفسر موضوعی از این منظر به قرآن می‌نگرد و با این فرض به تفسیر آیات قرآن می‌نشیند. بنابراین مفسر موضوعی اولاً برای یافتن پاسخ، بر کلام الهی تأکید و تکیه می‌کند نه چیز دیگر. ثانیاً مراد از این کار - برخلاف مفسر ترتیبی - استنباط و استخراج پاسخی از قرآن است. این عنصر؛ یعنی استنطاق از قرآن ویژگی دیگری را در بردارد که تفسیر موضوعی را از تفسیر ترتیبی متمایز می‌سازد و آن اینکه مفسر در روش ترتیبی حالت منفعلانه و منفی دارد. به این بیان که مفسر ترتیبی، یک یا چند آیه‌ای را که مقطع واحدی دارد بدون هیچ طرح قبلی مورد مطالعه قرار می‌دهد و می‌کوشد مدلول آیات را در پرتو معانی الفاظ آن تفسیر کند. تفسیری که صرفاً مبتنی بر نص است. مفسر در این روش نقش اثر پذیری دارد. قرآن می‌دهد به قدری که او بتواند دریافت کند و بفهمد؛ اما مفسر موضوعی موضعی فعالانه دارد. مواجهه او با قرآن از موضع استنطاق است. چرا که پیش از مراجعه به قرآن ذهن خود را بر روی موضوع خاصی از موضوعات زندگی انسان متمرکز ساخته و با راه حل‌ها و اندیشه‌های بشری درباره آن مطلب آشنا شده است. از این رو هنگامی که با این آگاهی‌ها به سراغ قرآن می‌رود، تنها شنونده صرف و گزارشگری بی‌تلاش نیست. بلکه او با توجه به دانش و آگاهی‌های قبلی که پیرامون آن موضوع به دست آورده به گفتگو و استنطاق با متن قرآن می‌پردازد. مفسر یکایک می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌گوید. (همو، ۱۶ و ۱۷)

بنابراین استنطاق از قرآن و کشف و استخراج پاسخی درخور نسبت به مسائل یا معضلات جامعه عنصر دیگری است که شهید صدر بر آن تأکید نموده است.

۱-۳- تجربیات بشری و واقعیت‌های زندگی

تفاسیری که تجربه‌های بشری را نادیده می‌گیرند و در تفسیر خود به آن توجه نمی‌کنند در تعریف تفسیر موضوعی شهید صدر جایی ندارند. شهید صدر تجربیات بشری را موجب غنا، باروری و پویایی تفسیر موضوعی می‌داند. از این رو به شکل خاصی از تفسیر موضوعی تاکید می‌کند که در آن، موضوع برخاسته از جهان واقع و مبتنی بر تجارب بشری و دانش‌های انسانی باشد. در حالیکه بیشتر مفسران موضوعی بر موضوعاتی تکیه کرده‌اند که مفاهیم آن در متن قرآن موجود است. شهید صدر این دسته از مفسران را به نقد کشیده، معتقد است گرچه این مفسران آیات مشترک المضمون را گردآوری کرده و با چینش نظام مند به نتیجه‌گیری منطقی از آنها پرداخته‌اند؛ اما از آن جهت که تجربه بشری را در تفسیر خود مورد توجه قرار نداده‌اند و آموخته‌ها و اندوخته‌های بشری را به قرآن عرضه نکرده و به مقایسه با قرآن نپرداخته‌اند. طبعاً از ارائه نظریه‌ای جامع ناتوان‌اند. زیرا وقتی می‌توان به نظریه‌ای جامع از قرآن دست یافت که موضوع منبعث از موضوعات حیات انسانی و مبتنی بر مشکلات نظری و عملی جامعه باشد و مفسر ضمن آگاهی از این موضوعات یا مشکلات، از اندیشه‌ها و تجربه‌های گوناگون بشری درباره پاسخ به آن موضوعات یا ارائه راه حل نسبت به مشکلات جامعه نیز آگاه باشد. از این رو است که صدر برخلاف دیگر مفسران موضوعی، حرکت خود را از نص قرآن پیشنهاد نمی‌دهد و آشکارا می‌گوید که مفسر موضوعی باید از جهان واقع آغاز کند و از تجارب دیگران تا آنجا که این تجارب و اندیشه‌ها بتواند راهگشایی کند مطالبی بیاندوزد. از مشکلات و راه‌حلهایی که اندیشه بشری مطرح ساخته چیزهایی بداند. از خلاها و کاستی‌های موجود با خبر باشد. آنگاه گفتگوی خود را با قرآن آغاز کند. (همان، ۱۸ و ۱۶) این سخن شهید صدر بسیار دقیق، هوشمندانه و تأمل برانگیز است. شاید بتوان گفت اساس سخن صدر در همین عنصر نهفته است. از این رو کاویدن فحوای این سخن نیازمند توضیح و تبیین بیشتری است. گفتیم که از دیدگاه شهید صدر، روند تفسیر موضوعی با روی کرد سایر مفسران متمایز است و گامی افزون دارد. به باور وی مفسر موضوعی باید ابتدا خود را در میدان منازعات فکری و تجارب علمی بشری بیافکند و نسیم آرای مختلف از هر سوی به او بوزد. آنگاه با کوله باری از تجارب بشری و

پرسش‌هایی که اندیشه‌های بشری در انداخته است. رو در روی قرآن بایستد و با ذهنی پر از مسائل و ملامت از پرسش‌های عصر به تعامل با متن قرآن بپردازد. چنانکه پیداست این روش، مضامین نهان آیات را نیز در برمی‌گیرد. به دیگر سخن مفسر موضوعی گستردگی موضوعات تفسیری خویش را با گستردگی نیازهای جامعه انسانی تنظیم می‌کند. و از آنجا که نیازهای انسان و پرسش‌های او، بر اثر تجارب روزافزون بشری رو به فزونی دارد، دامنه موضوعات تفسیری نیز گستردگی بیشتری می‌یابد. (جلیلی، ۸۴) بنابراین نخستین نکته‌ای که از سخن صدر می‌توان دریافت آن است که حیطة موضوعات تفسیر موضوعی با این نوع نگرش، به گستردگی پرسش‌ها، نیازها و تجارب انسان در گستره تاریخ است و با عنایت به اینکه هر چه زمان بر انسان می‌گذرد سوالات و خواسته‌های جدیدی در زندگی انسان جوانه می‌زند. می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌های جدید نیز همراه با نیازهای جدید جامعه از درون قرآن کشف و استخراج می‌شود و راز کلام الهی که می‌فرماید «و ما نَفِدت کلماتُ الله» (لقمان، ۲۷) بر انسان آشکار می‌شود. زیرا پایان ناپذیری حقایق الهی زمانی ممکن و محقق می‌شود که پاسخگوی نیازها و خواسته‌های انسان در هر عصر باشد، و این مهم ممکن نیست مگر آنکه مفسر موضوعی از واقعیت‌ها، خواسته‌ها و معضلات عصر خود آگاه باشد و افکار و موارد بشری عصر را به همراه داشته باشد تا بتواند مبتنی بر این موارد ارزشمند نظریه قرآن را باز جوید.

نکته مهم دیگری که در این سخن نهفته است آن است که رویش سوال در ذهن مفسر موضوعی و طرح موضوعات از ناحیه وی همواره بر پیش دانسته‌های مفسر استوار است. مفسری که ذهنش انبان دانش است و از تجربیات عصر خویش و شئون و احوال گوناگون حیات جمعی آگاه است، طبعاً سوالهای متعددی را در ذهن می‌پروراند. سوال اندود شدن ذهن مفسر مسبوق به آگاهی اوست؛ چون پرسش از برخورد دانسته‌های ذهنی با هم یا دانسته‌های ذهنی با واقعیات خارجی سر بر می‌آورد. از این رو هر چه اطلاعات علمی مفسر از معارف و تجربیات عصر خود بیشتر باشد نصیب و بهره‌اش از معارف قرآنی نیز بیشتر خواهد بود. چنانکه در واقعیت نیز اینگونه است؛ مفسرانی که از دانش بیشتری نسبت به دیگر مفسران برخوردار بوده‌اند طبعاً سوالات بیشتری مطرح کرده و احاطه بهتری به مباحث قرآن داشته‌اند و به همان میزان دریافت‌های دقیق تری

نیز از آیات قرآن نموده‌اند. یکی از قرآن پژوهان متقدم در این باره سخنی ارزشمند دارد: «كُلُّ مَنْ كَانَ حَظَّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ كَانَ نَصِيبُهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ» کسی که بهره‌اش از علوم بیشتر باشد نصیب‌اش از معارف و دانش قرآن افزون‌تر است. (زرکشی، ج ۲/ ۴۸)

۱-۴- نظریه پردازی

از دیگر عناصر مهمی که صدر بر آن تکیه نموده نظریه پردازی است. وی معتقد است تفسیر موضوعی زمانی شکل می‌گیرد که نظریه اسلام و قرآن متناسب با موضوعات و واقعیت‌های عینی جامعه از درون آیات قرآن کشف و استخراج شود. از این رو در نظر ایشان تفاسیری که فاقد نظریه پردازی بوده و غالباً براساس واژه‌ها و الفاظ مشترک المضمون بررسی شده‌اند یا اینکه به مفهوم موضوع تاکید نموده اما از مرحله گردآوری و تفسیر آیات فراتر نرفته‌اند و اساساً نظریه قرآن را بیان نکرده‌اند، تفسیر موضوعی نیستند. به عنوان مثال روش تسلسل طبیعی یا تفسیر آیات موضوعی بحار الانوار که بدون ارائه نظریه صرفاً به گردآوری موضوعی پرداخته‌اند از نگاه شهید صدر، تفسیر موضوعی خوانده نمی‌شوند. مقصود از نظریه، دیدگاهی است که جنبه تبیینی داشته و بر اصول و چارچوب ویژه‌ای استوار است. چنانکه جامعه شناسان در تعریف آن گویند: «نظریه، همنگری جامع قضایای متعدد در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی است که به کمک آن می‌توان برخی از پدیده‌ها را تبیین کرد.» (توسلی، ۲۵)

بنابراین، مفسر موضوعی باید نسبت به موضوعی از موضوعات به گونه‌ای ورود و خروج داشته باشد که از گردآوری و همنگری جامع آیات گوناگون در قالب یک موضوع بتواند به تبیین مسائل و موضوعات پرداخته و راهکاری مناسب برای حل آن مسائل و مشکلات ارائه نماید.

شهید صدر با تاکید بر این که مقولاتی چون شان نزول، مجازات قرآن، ناسخ و منسوخ و... چیزی جز گردآوری موضوعاتی چند از تفسیر تجزیه‌ای نیستند، تصریح می‌کند تفسیر موضوعی زمانی شکل می‌گیرد که یکی از موضوعات زندگی اعتقادی یا اجتماعی و جهانی مطرح گردیده و از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گیرد تا به استخراج و کشف نظریه قرآن بیانجامد. (صدر، ۱۴ و ۱۵)

صدر معتقد است پدید آمدن دیدگاههای متفاوت در برخورد بین جهان اسلام و جهان غرب و مواجه شدن مسلمانان با آراء فراوان در زمینه‌های مختلف از یک سو و وجود فرهنگ غنی قرآن در تمام رشته‌های شناخت اسلام از سوی دیگر انسان را وامی‌دارد تا در مقابل این نظریات متعدد، نظریه اسلام را بداند و موضع اسلام را درباره آن موضوع یا موضوعات نفیاً و اثباتاً دریابد. مثلاً چگونه اسلام همین مشکل را در زمینه‌ای که تجارب بشری به آن دست یافته، حل کرده و پاسخی شایسته برای آن مطرح ساخته است. (همو، ۲۹۳۰)

۲. مبانی و پیش فرض‌های بنیادین شهید صدر

مبانی تفسیر به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به دیگر سخن، هر مفسری ناگزیر است مبنای خود را درباره عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد.

شهید صدر افزون بر مبانی عام که همه مفسران به آن تکیه کرده‌اند در تفسیر موضوعی به مجموعه‌ای از مبانی و پیش فرض‌ها معتقد گشته است که او را از دیگر مفسران موضوعی متمایز می‌سازد. در این بخش از نوشتار به پاره‌ای از مهمترین این مبانی اشاره می‌کنیم.

۲-۱- هم سخنی دو رکن درونی و بیرونی

آیت الله صدر سخت بر این باور است که میان قرآن به عنوان «رکن درونی» و تجارب بشری به عنوان «رکن بیرونی» ارتباط، هماهنگی و هم سخنی وجود دارد. زیرا فقدان ارتباط میان این دو، تفسیر موضوعی را غیر ممکن می‌سازد.

از این رو به اعتقاد ایشان باید پذیرفت میان این دو رکن داد و ستدی ماندگار برقرار است. به همین دلیل است که وی بسیار هوشمندانه، تفسیر موضوعی را تفسیر توحیدی نامیده است تا بدین سان بر وحدت، یکپارچگی و هم سخنی میان تجربه بشری و قرآن کریم تاکید کرده باشد. (همو، ۱۷)

البته روشن است که مراد از ایجاد یکپارچگی و هم سخنی میان این دو، تحمیل تجربه بشری بر قرآن نیست؛ بلکه صدر معتقد است می‌توان موضوعات زندگی و تجارب بشری را با مفاهیم و مطالب قرآن در بستر واحدی قرارداد تا در پرتو آن، ضمن فراهم آمدن زمینه بررسی مطلوب، امکان سازگاری و هم سخنی آن دو نیز فراهم آید. (همو، ۲۸)

صدر بر این نکته تصریح می‌کند که تجربه بشری موادی ارزنده به پیشگاه قرآن تقدیم می‌کند تا مفسر پاسخ‌های مطلوب را از قرآن دریافت کند. به همین دلیل نوآوری در تفسیر موضوعی امکان‌پذیر است. (همو، ۳۳) و این امر نشانه مفاهمه و هم سخنی روش تجربی با معارف قرآن است. با بررسی آراء اندیشمندانی که در این حوزه سخن گفته‌اند درستی و استواری کلام صدر بیشتر نمایان می‌شود. اکثر دانشمندان بر این باورند که نسبت گزاره‌های علمی و گزاره‌های دینی با جهان واقع یکسان است؛ یعنی از یک سو دانشمندان علوم بشری در کار خود معتقدند که نظریه‌های علمی نمایان‌گر رویدادهای جهان خارج‌اند نه صرفاً ابزاری برای تصرف و پیش‌بینی و مهار. از سوی دیگر اندیشمندان اسلامی و مفسران نیز واقع‌بودن گزاره‌های علمی را انکار نمی‌کنند همان‌طور که آخرت، بهشت، دوزخ و ثواب و عقاب را مفاهیمی می‌دانند که حکایت از وجودی در خارج از ذهن و مبتنی بر واقعیت است. بنابراین اصل واقع‌نما بودن گزاره‌های دین و علم مورد اتفاق است زیرا هم سخنی در سایه داشتن یک نسبت یکسان با واقعیت ممکن است. (جلیلی، ۱۸۹-۱۸۷)

افزون بر این، چون دین و علم هر دو از جهان واقع سخن می‌گویند طبعاً زبان‌های آن دو نیز از این حیث با هم مشترک است و مراد از اشتراک در زبان، اشتراک در مقولات و مفاهیمی است که در آن قالب‌ها ریخته می‌شوند و این خود معلول و مسبوق به اشتراک در حوزه معرفتی و مبانی معرفت‌شناختی وحی و علم است. بنابراین اشتراک در زبان نیز زمینه را برای هم سخنی و امکان اتفاق میان علم و دین فراهم می‌سازد و از آن جا که هم زبان علم و هم زبان دین از حیث محتوا واقع‌نگرند باید از حیث متعلقات و قلمرو سخن نیز مشترک باشند. (همو، ۱۹۰)

یکی از اندیشمندان غربی با تأکید بر این سخن، به این نکته اشاره دارد که گزاره‌های علم و گزاره‌های دینی باید در به دست آوردن تعبیری منسجم از کل تجارب بشری سهیم باشند نه اینکه هر یک برای خود زبانی باشند بی ارتباط با دیگری. (باربور، ۴)

او در فرازی از سخنان خود به گونه‌ای دیگر بر این نکته تاکید می‌ورزد: «اهل علم به طبیعت به عنوان یک ماهیت و قالب و قواره قانون‌مند می‌نگرد و اهل کلام به طبیعت از آن روی تعلق خاطر دارد که آن را مربوط به خداوند و جهت یابی زندگی انسان می‌داند. این دو با وجود تعلقات مختلف شان، به جهان طبیعت واحد می‌نگرند. لذا پرس و جوها و کند و کارهایشان نمی‌تواند به کلی مستقل از هم باشد. اگر اهل کلام از فعل و فعالیت خداوند در طبیعت سخن می‌گوید، نمی‌تواند در این سخن، یافته‌های اهل علم را درباره سرشت نظام طبیعت ندیده بگیرد. هم چنین، اهل کلام سوال‌های مشخصی راجع به ماهیت هستی انسان دارد. ولی دقیقاً به همان مخلوقی اشاره دارد که رابطه‌اش با طبیعت مورد توجه اهل علم است.» (همو، ۳۰۵)

۲-۲- جامعیت نظریه‌های قرآن

مبنای دیگری که شهید صدر به آن معتقد گشته، جامع بودن نظریه‌های قرآن برای همه انسانهاست. او قرآن را موهبتی الهی و پایان ناپذیر می‌داند که انسان می‌تواند در پرتو آن در مقابل تجارب بشری موضع‌گیری‌ها و نظریه‌های آسمانی را به دست آورد. (صدر، ۲۳) او معتقد است انسان باید با استنطاق از قرآن موضع حقیقی اسلام خواه مثبت یا منفی را بازشناسد و راه حل‌ها را برای گشودن گره‌ها و برطرف ساختن مشکلات به دست آورد. (همو، ۳۷) وی با اعتقاد به اینکه علم گذشته و آینده در قرآن آمده است، تاکید می‌کند که با روش تفسیر موضوعی، قرآن همواره توانایی جوشش و نوآوری را در همه زمان‌ها و مکان‌ها خواهد داشت. (همو، ۲۳)

صدر حتی معتقد است که مکتب و نظام اقتصادی اسلام که در صدر اسلام تاسیس شد و به تدریج و در گذر زمان با ابهاماتی همراه شده است بی تردید از قرآن و سخن پیامبر اکرم (ص) استنباط شده است. بنابراین آن مکتب و نظام اقتصادی وجود داشته و مسلمانان در پی استخراج و استنباط آن از قرآن هستند. (حجتی، ۱۵)

او در ادامه سخن خود می‌افزاید: «دین اسلام دارای منشأ الهی است و چون اسلام تنها راه نجات انسان است. قهراً در همه امور زندگی، ابزارهای لازم برای یک زندگی سعادت‌مند بشری در اختیار قرار داده است. پس حتماً اسلام مکتب اقتصادی هم دارد که باید با تحقیق، آن را شناسایی کرد.» (همو، همان جا)

اگر چه آیت الله صدر آشکارا جامعیت قرآن را به عنوان مبنای تفسیری خود پذیرفته است؛ اما این جامعیت را صرفاً در حوزه هدایت بشری می‌داند. از این رو معتقد است نباید از قرآن انتظار داشت که همانند یک کتاب تاریخی تمام قوانین آن را با همه جزئیات بیان کند یا اکتشافات گوناگون علمی را در خود جای داده باشد. قرآن گرچه اشاراتی به مسائل علمی هم دارد؛ اما این بدان معنا نیست که قرآن تمام جزئیات قوانین و اکتشافات گوناگون علمی را بیان کرده باشد. (صدر، ۵۱)

۲-۳- نظام‌مند دانستن مفاهیم قرآن

مفسر موضوعی در یک نگرش کلی و فراگیر وقتی به مجموعه قرآن می‌نگرد. به ظاهر در پی دستیابی به اطلاعات و معلومات از درون قرآن است؛ اما از آنجا که می‌کوشد از درون این اطلاعات، نظریه‌های اساسی قرآن را پیرامون موضوعات گوناگون به دست آورد، در افقی وسیع‌تر و بالاتر قرآن را مجموعه‌ای نظام‌مند و متسق می‌یابد. او گرچه خود را با اجزای پراکنده و به ظاهر نامتسق رو به رو می‌بیند و طرح موضوعات را در کلام الهی، عاری از سیاق و نظم بشری می‌یابد، اما بر آن است که این اجزای متفرق پاره‌های یک کل واحدند و گرچه خداوند به بهانه‌های مختلف به طرح سخن در آن موضوع پرداخته است؛ اما نظر بر این بوده که سخن در آن زمینه اشباع شود. بر این اساس نفس جست و جوی مفسر موضوعی در لابه لای قرآن بیانگر این نکته است که مفسر یقین دارد کالایی که در پی آن روان است در این بازار یافت می‌شود. (جلیلی، ۱۸۶)

از این روی، در نگاه مفسر موضوعی نوعی نظام وارگی و ارتباط در آیات قرآن مشاهده می‌شود. در غیر این صورت یعنی با عدم اطمینان به وجود نظم و ارتباط میان آیات قرآن و عدم اعتقاد به وجود این مبنا، مفسر را با معارفی پراکنده مواجه می‌سازد که تعارضات و نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای را در پی خواهد داشت. (صدر، ۱۰ و ۱۱)

بدیهی است شهید صدر نیز همانند سایر مفسران موضوعی به این مبنای مهم و اساسی در تفسیر موضوعی معتقد باشد و با برداشتن گامی فراتر از مفسران ترتیبی، با یک نگرش فراگیر برای کشف و استخراج نظریه قرآنی، مجموعه آیات قرآن را به صورت نظام‌واره، متسق و یکدست ببیند و با اعتقاد بر این مبنا به سراغ آیات پراکنده قرآن برود و در پس این پراکندگی ظاهری اجزاء، آن کل واحد را که بر این اجزاء نظم بخشیده

مشاهده کند. از این رو شهید صدر در عین توجه به جغرافیای آیات و پذیرش تفسیر ترتیبی، بر این عقیده است که آیات در بستر جغرافیایی خویش همه حقیقت و اسرار درون خود را آشکار نمی‌کنند. بلکه در هم نشینی با آیات دیگر قفل سکوت را می‌شکنند و رازگشایی می‌کنند و تفسیری نو از خود بروز می‌دهند و اضلاع و ابعاد دیگر خود را آشکار می‌سازند.

بنابراین مفسر موضوعی با پذیرش اصل وجود نظام وارگی در مجموعه آیات در عین حال که بر اهمیت وافر جغرافیای آیات تاکید می‌ورزد و بر اصل مناظ بخشی جغرافیای آیات گردن می‌نهد؛ اما بر آن است که آیات را تصاویر، ابعاد و اضلاع دیگری است که دیدار آنها در پرتو هم نشینی با آیات دیگر میسر است. در واقع مفسر موضوعی جمع چهره‌ها می‌کند. با یک چشم بر چهره آیات در جغرافیای طبیعی شان می‌نگرد و چشم دیگر را در چهره‌های جدیدی که آیات در پرتو هم نشینی با آیات دیگر از خویش می‌نمایانند می‌دوزد و در آن حال که محو جمال و تصاویر نوبه نوی است که هر دم می‌رسند از تصویر آنها در موضع توقیفی شان غافل نیست. (جلیلی، ۱۹۵-۱۹۴)

۳- مزایای تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر

یکی از مباحثی که حائز اهمیت است، شناخت مزایای تفسیر موضوعی نسبت به روش ترتیبی است. و اینکه چرا مفسران موضوعی - بویژه در سده اخیر - معتقدند تفسیر ترتیبی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر امروز باشد؟ و چرا بر این باورند برای دستیابی به این مهم باید طرح دیگری انداخت و راه دیگری پیمود؟ آیت الله صدر به هنگام تبیین مبانی نظری خود در باب تفسیر موضوعی و اهمیت جایگاه این روش، از بیان مزیت‌های آن نیز غافل نگشته و پاره‌ای از مزایای تفسیر موضوعی را بر شمرده است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

۳-۱- عامل کاهش نزاع‌های مذهبی

شهید صدر یکی از مهمترین مزیت‌های تفسیر موضوعی ماندن مسلمانان از بسیاری منازعات و اختلاف‌های مذهبی می‌داند. منازعاتی که به سبب توجه برخی از مفسران به

یک دسته آیات و غفلت ورزیدن از آیات دیگر رخ نموده و در گستره تاریخ، به تدریج درمیان توده‌های مردم گسترش یافته است. زیرا کافی است مفسری بخواهد مسلک خود را توجیه کند تا با رواج آن گروهی را گرد خود جمع کند و طرفداران بیشتری برای مذهبش فراهم آورد. چنانکه در مورد طرفداران بسیاری از مذاهب کلامی مانند طرفداران مذهب جبر و یا اختیار چنین وضعی پیش آمده است. (صدر، ۱۲) در حالی که در روش موضوعی اگر چه در فهم و درک آحاد، خود نیازمند تفسیر ترتیبی است و نمی‌توان بدون روشن کردن واژه‌ها و جمله‌ها به سراغ تفسیر موضوعی رفت؛ اما چون در پرتو جمع آوری و ارتباط این مجموعه به صورت موضوعی و نگاهی مجموعی و کلی بر پیکره آیات، پیام و رسالت قرآن را تبیین می‌کند، از مصونیت بیشتری برخوردار است. (همو؛ همان جا)

اگر چه برخی اندیشمندان اسلامی نسبت به این مزیت و فایده تفسیر موضوعی اظهار تردید کرده‌اند و براین اعتقادند از آنجا که علت تناقضات فکری و اعتقادی دو عامل اساسی است. نخست پیش فرض‌های مفسر و دیگری عدم توانایی وی نسبت به احاطه کامل بر همه مضامین قرآنی که این دو عامل هیچ ارتباطی به تفسیر موضوعی یا ترتیبی ندارد و برای هر مفسری با هر نوع شیوه تفسیری نقش آفرینی می‌کند. (حکیم، ۵) اما با تامل در سخنان شهید صدر و بررسی مبانی نظری وی، می‌توان دریافت که سخن وی در این مقوله استوار و دقیق است؛ زیرا چنانکه از سخنان ایشان پیداست، مراد ایشان تفسیر موضوعی نسبت به موضوعات درون متنی نیست تا به دلیل فهم یک آیه و رعایت آیات دیگر، تعارضات مذهبی برطرف شود؛ بلکه مقصود وی استخراج نظریات قرآنی درباره مسائل و مشکلاتی است که به طور کلی جوامع بشری گرفتار آنهاست. از این رو این موضوعات به گونه‌ای نیستند که زمینه نزاع و اختلاف مذهبی را فراهم کنند. زیرا اساساً موضوعاتی از این دست آنگونه نیستند که از یک آیه قابل استنباط باشند تا با تفسیر ترتیبی مقایسه شوند. افزون بر این، در تفسیر موضوعی زمینه بد فهمی و عدم جامع نگری به ندرت وجود دارد. زیرا طبیعت تفسیر موضوعی بر شمول، آگاهی و احاطه بر همه جوانب است. از این رو احتمال یک سویه نگری در آن کاسته می‌شود. (ایازی، تفسیر موضوعی چیست؟ ۴۳) چنانکه شهید صدر در این باره می‌گوید: «بگذریم از اینکه ممکن است بسیاری از این تناقضاتی که در تفسیر تجزیه‌ای به وقوع پیوسته برطرف

شود؛ تفسیری که نمی‌خواهد به یک یا چند آیه بسنده کند؛ بلکه می‌خواهد مجموعه‌ای از آیات را با هم در نظر بگیرد.» (صدر، ۱۲)

۲-۳- کوتاهی راه با توجه به محدودیت زمان

از دیگر مزیت‌های تفسیر موضوعی نسبت به روش ترتیبی کوتاه بودن راه آن است. به این بیان که پیمودن مسیر جهت تفسیر قرآن به روش ترتیبی و جزء به جزء بسیار دور و دراز است و برای آنکه به فرجام برسد نیاز به زمان و عمر طولانی دارد که ممکن است بسیاری از مفسران نسبت به انجام رسانیدن یک دوره کامل تفسیر توفیق نیابند. در حالیکه روش موضوعی از آن جهت که به تبیین موضوعی از موضوعات و مطالب قرآنی می‌پردازد به عمری طولانی و پیمودن دوره‌ای دراز مدت نیاز ندارد. از این رو روش موضوعی از این حیث نیز نسبت به تفسیر ترتیبی برتری دارد. (همو، ۴۱)

۳-۳- پاسخگویی به نیازهای بشر

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تفسیر موضوعی که آن را از تفسیر ترتیبی متمایز می‌سازد، توان پاسخگویی این روش تفسیری به مشکلات و نیازهای انسان و گشودن گره‌هایی است که از عهده روش ترتیبی خارج است. همچنانکه پیش‌تر آوردیم، جهان امروز، جهان دگرگونی‌ها و پیچیدگی‌هاست. امروزه علوم بشری به شدت در حال گسترش است که این امر بر حیات جمعی بشر تاثیر گذاشته و شیوه زندگی او را دگرگون می‌سازد. این دگرگونی‌ها نیز سوالات متعددی در ذهن‌ها پدید می‌آورد. از این رو مسلمانان می‌خواهند بدانند نظر قرآن درباره این پرسش‌ها که هر روز در حال جوانه زدن است چیست؟ بدیهی است تفسیر ترتیبی، مفسران را در رساندن به پاسخ مطلوب کفایت نمی‌کند و این امر جز با روش تفسیر موضوعی حاصل نمی‌شود. صدر معتقد است مزیت تفسیر موضوعی بر این است که می‌کوشد موضوعی اعتقادی یا اجتماعی و یا علمی مربوط به دنیای هستی را از دیدگاه قرآن بررسی کند. (همو، ۱۲)

همچنین در روش موضوعی تلاش بر این است که ضمن روشن شدن وجود ارتباط بین مفاهیم تفصیلی، نظریه‌ای قرآنی به دست آید که همه این معانی را در برگیرد. و در واقع مشکلات زندگی انسان را در قالب نظریه پرداز می‌سازد. شهید صدر آشکارا بر

این نکته تاکید نموده و می‌نویسد: « این روش (موضوعی) تنها راهی است که ما را قادر می‌سازد تا درمقابل موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های اساسی اسلام و قرآن دست یابیم.» (همو، ۳۳)

۳-۴- شناخت جاودانگی قرآن

یکی از مزیت‌های تفسیر موضوعی شناخت جاودانه بودن قرآن است. شهید صدر با اینکه قرآن را تفضلی از سوی خدای سبحان می‌داند که کلمات آن هرگز تمام شدنی نیست. اما راه شناخت این جاودانگی را تفسیر موضوعی می‌داند. او نتایج تفسیر موضوعی را همواره با تجارب و اندیشه‌های بشری مرتبط دانسته و از این رو نتایج تفسیر موضوعی را جهت گیری‌های قرآن و نظریه اسلام درباره یکی از موضوعات زندگی می‌داند. (همان، ۲۰) از این رو با توجه به دگرگونی دائمی حیات بشری می‌توان تبیین جاودانگی قرآن را از فوائد و مزایای تفسیر موضوعی بر شمرد. زیرا براساس اندیشه صدر، قرآن با تفسیر موضوعی به جهان خارج پیوند می‌خورد و با زندگی و حیات بشری در می‌آمیزد و در پی آن دائمی بودنش نمایان شده و توانایی اش بر ابداع و نوآوری، جاودانه و مستمر می‌گردد. به بیان دیگر اگر قرآن براساس موضوعات مبتنی بر حیات بشری و تجارب انسانی تفسیر شود همواره توانایی بازدهی، بخشش مستمر و نوآوری پایدار خواهد داشت.

شهید صدر با تاکید براین که تفسیر موضوعی همواره به اموری به هم مربوط و در جریان تجربه انسان تعلق دارد؛ نتیجه می‌گیرد که پایان ناپذیری قرآن تنها در روش تفسیر موضوعی می‌تواند تحقق یابد و تنها از این طریق است که در مقابل تجارب زمینی در هر موضوع، نظر الهی و موقعیت آسمانی را می‌توان دریافت. (همو، ۱۸)

۳-۵- محاوره با قرآن

روش شهید صدر در تفسیر موضوعی در واقع محاوره و گفتگو با قرآن است. محاوره‌ای نه از نوع انفعالی وضعیف؛ بلکه از موضع پرسشگری فعال و پاسخ طلبی هدف دار، تا مفسر در پرتو آن به حقیقتی از حقایق زندگی انسان دست یابد. بنابراین تفسیر موضوعی از این حیث نیز نسبت به تفسیر ترتیبی برتری دارد. از دیدگاه شهید صدر،

ابتدا مفسر موضوعی اشکالات و راه‌حلهایی را که اندیشه بشری تاکنون درباره آن موضوع مطرح ساخته، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد آنگاه با این مقدمات به قرآن مراجعه نموده و با استنطاق از آن به جستجوی پاسخی مطلوب برای پرسش‌های مطرح شده می‌پردازد. در این فرآیند گفتگو میان مفسر و قرآن، مفسر مدام می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌گوید. (همو، ۲۰)

۳-۶- گستردگی موضوعات

از دیگر امتیازات تفسیر موضوعی نسبت به روش ترتیبی تكثر و گستردگی موضوعات به بلندای اندیشه بشری است. در حالی که مفسر در روش ترتیبی، خود را در یک مدار محدود یعنی حرکت از متن به متن مقید و محصور ساخته است. مفسر موضوعی در میدانی که گستردگی افق اش وسیع تر و نهال وجودش پربارتر است گام برمی‌دارد. از این رو می‌تواند پیوسته پیش روی اش را ادامه داده و نوآوری‌هایی داشته باشد؛ زیرا مایه‌های این تفسیر تجارب و معلومات بشری است. (همو، ۲۲)

بنابراین اگر شهید صدر بر این مزیت تفسیر موضوعی اشاره می‌کند و معتقد است که تفسیر موضوعی آفاق گسترده تری را در می‌نوردد و به نیازها و مسائل بیشتری پاسخ می‌گوید، بر این اساس است که این تفسیر نسبت به روش ترتیبی گامی افزون دارد و چون مایه‌های این تفسیر تجارب و دانش بشری است. طبعاً موضوعات گوناگونی را در برخواهد گرفت.

نتیجه:

با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد شهید صدر بر شکل خاصی از تفسیر موضوعی تاکید داشته که بیشتر مفسران موضوعی، آنگونه عمل نکرده اند. در اندیشه صدر تفسیر موضوعی تلفیقی از دانش بشری و قرآن است. یعنی از جهان واقع و موضوعات زندگی انسان آغاز کردن و به قرآن پایان دادن. به همین دلیل شهید صدر تفسیر موضوعی را «توحیدی» نامیده است. او موضوعی از موضوعات زندگی انسان را همه جانبه بررسی می‌کند و از آراء و اندیشه‌های متعدد بشری پیرامون آن موضوع

آگاهی می‌یابد؛ آنگاه با مراجعه به قرآن و عرضه آن موضوع و آراء پیرامون آن به محضر قرآن، به کشف و استخراج نظریه قرآن می‌پردازد. بنابراین از دیدگاه صدر تفاسیری که براساس واژه و کلمات مشترک المصون بررسی شده اند؛ اما صرفاً به گردآوری و رهنمود صرف اکتفا کرده و فاقد نظریه پردازی اند از گردونه تفسیر موضوعی خارج اند. مثل تفاسیر موضوعی آیات عظام مکارم شیرازی، جوادی آملی، سبحانی، مصباح یزدی و ... زیرا براساس نظریه صدر، این‌گونه تفاسیر از واقعیت خارجی و تجربیات بشری آغاز نگشته تا با استنطاق از قرآن نظریه‌ای جامع از قرآن ارائه کنند.

بنابراین هدف تفسیر موضوعی از دیدگاه ایشان، یافتن وجوه ربط اندام‌های پراکنده در مجموعه‌ای از مفاهیم قرآن است که با ملاحظات تجزیه شده به دست می‌آید. توجه به زوایای گوناگون یک موضوع و گستردگی تحقیق به منظور دستیابی به نظریه‌های بنیادین اسلام و کاربردی کردن معارف قرآن در قالب نظریه، مطابق فهم هر عصر، مهم ترین هدفی است که شهید صدر از آن یاد می‌کند و راز جاودانگی قرآن و پایان ناپذیری مفاهیم آن را در تفسیری برون گرایانه از قرآن متناسب با نیازها و ضرورت‌های هر عصر می‌داند.

📖 کتاب‌نامه:

- * قرآن کریم
* نهج البلاغه
- ۱- ایازی، محمدعلی، تفسیر موضوعی چیست؟ پیام جاویدان، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۳ ش.
 - ۲- _____، _____، نگاهی به تفاسیر موضوعی معاصر، کیهان اندیشه، مقاله شماره ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸ ش.
 - ۳- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ ش
 - ۴- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه شناسی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش
 - ۵- جلیلی، هدایت، تفسیر موضوعی، چیستی، بنیان‌ها و پیش فرض‌ها، انتشارات بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش

- ۶- حجتی، محمدباقر و دادگر، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، تحلیل کتاب اقتصادنا، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۸۰ ش
- ۷- حکیم، محمدباقر، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران، ۱۳۷۸ ش
- ۸- خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، موسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۲ ش
- ۹- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، دارالکتاب الاسلامی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۰- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالعرفه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۱- سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، انتشارات کتابخانه امیرالمومنین، قم، بی تا
- ۱۲- صدر، محمدباقر، المدرسه القرآنیه، موسسه دارالکتاب الاسلامی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق
- ۱۴- مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دارالقلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۵- معرفت، محمدهادی، تفسیر ومفسران، موسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، مدرسه الامام امیرالمومنین، قم، ۱۳۶۷ ش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی